

و تاتِ بارور نوحه گری مینمائید * (۱۳) بر زمین قوم من شوک و خار خواهد
 روئید بلکه بهر خانه های تعیش و هم بر شهر مسروری (۱۴) بدرستی که قصرها
 متروک و غلبه گی شهر و گذاشته خواهند شد و عوفیل و برج دیده بانان
 دائماً بمنزله کناهما مبدل شده محل مسروری گوره خران و مرتع غله ها خواهند
 بود (۱۵) تا زمانی که روح از بالا بر ما ریخته شود و بیابان مبدل بمزرعه بارور
 گردد و مزرعه بارور هم به جنگل محسوب شود * و (در آیه های ۸ و ۹ فصل
 ۳۳) * شاه راه ها ویران اند مسافران متوقف اند که او عهد را شکست و شهرها را
 حقیر گرفته انسان را بلاشی محسوب میکند (۹) زمین افسرده و پژمرده
 است لبنان شرمنده و پژمرده شده است و شارون مثل بیابان گردیده است
 و باشان و کرمل عریان اند * و ایضاً (از آیه ۲۰ و ۲۱ تا ۲۸ فصل ۴ پرمیاه) مرقوم
 است که * شکستگی بالای شکستگی ندا کرده شده است چونکه تمامه ولایت
 غارت شده است * * (۲۶) نگرستم و اینک کشت زار بارور مبدل به بیابان
 و جمیع شهرهایش از حضور خداوند بسبب شدت قهرش خراب گردیدند
 (۲۷) زیرا خداوند میفرماید اگرچه تمامی ولایت خراب خواهد گردید لیکن
 کلیتاً فانی نخواهم ساخت (۲۸) باین سبب زمین محزون و آسمانهای اعلی
 سیاه فام میگردد چونکه گفتم تغیر به تدبیر خود نداده از آن بر نخواهم
 گشت * و (در آیه های ۴ و ۷ و ۱۰ تا به ۱۳ فصل ۱۲ پرمیاه) مرقوم است که * زمین
 تا بچند محزون شده گیاه تمامی چمن خشک بماند حیوانات و مرغان
 بسبب شرارت ساکنانش معدوم گردیدند * * (۷) خانه خود را ترک کرده میراث
 خود را و گذاشتم * * (۱۰) راعیان بسیاری تا کستان مرا خراب کرده حصه مرا پایمال
 گردانیدند حصه مقبول مرا به بیابان ویران مبدل ساختند (۱۱) آنرا بالکل ویران
 کردند و در برابرم در حالت ویرانی محزون است تمامی زمین ویران است
 سبب اینکه احدی نیست که دل خود را بآن به بندد (۱۲) یغما کنندگان
 بر تمامی بلندی های بیابان هجوم آور شدند * * * که برای همه گی بشر

سلامتی نیست (۱۳) گندم کاشتند اما خارها می‌دروند بیفائده زحمت میکشند از ماحصلِ شما بسببِ شدتِ غضبِ خداوند شرمنده خواهند شد * و باز (در آیه‌های ۲ و ۱ و ۱۴ فصل ۱ حزقیل) نگارش یافته است که * * خداوند خدا بکوهها و گریوه‌ها و سیل‌ها و دره‌ها چنین میفرماید که اینک من من شمشیر را بر شما می‌آورم و مقامهای بلند شما را خراب خواهم ساخت (۶) در تمامی مسکنهای شما شهرها خراب و مقامهای بلند ویران خواهند شد بحدی که مزاج شما خراب و ویران * * گردند (۱۴) زیرا که دست خود را بر ایشان دراز خواهم کرد و ولایت را از بیابان دبت در تمامی مکانهای ایشان خراب و تهی خواهم گذاشت * و نیز (در آیه ۲۴ فصل ۷) * پس بدترین طوائف را خواهم آورد که وارث خانه‌های ایشان خواهند گردید و غرور زورآوران را ساکت خواهم گردانید و مقامهای مقدس ایشان ملوث خواهند شد * و هم (در آیه ۱۹ فصل ۱۲) * بخلق زمین بگو که خداوند خدا در حق ساکنان اورشلیم در زمین اسرائیل چنین میفرماید که فان خود را باندوهناکی خواهند خورد و آب خود را بحیرانی خواهند نوشید تا که زمین ایشان از مملویش تهی باشد بسببِ ظلم تمامی ساکنانش * و دیگر (در آیه ۸ فصل ۱۹ یرمیاه) * * هر کسی که از آن میگردد حیران خواهد شد * و ایضاً (در آیه ۲ تا ۴ مع ۱۰ و ۱۲ فصل اول یوئیل) مسطور است که * * ای ساکنان تمامی زمین گوش دهید آیا مثل این در روزهای شما و یا در روزهای آبا، شما واقع شد (۳) و شما به پسران خود این را حکایت نمائید و پسران شما به پسران خودشان و پسران ایشان به نسل آخرین (۴) و گذاشته ملخ گازم را ملخ آربه اکل و پس مانده ملخ آربه را ملخ یلق خورده و باقی مانده ملخ یلق را ملخ حاسیل غذای خود نموده است (۱۰) کشت زار خراب و زمین محزون است (۱۲) * * * و شادمانی از بنی آدم رفع شده است * و (در آیه ۲۵ و ۲۶ فصل دومش) * سالهایی که ملخ آربه و یلق و حاسیل

و گازم نام که محصول آنها را خوردند بشمارد خواهم نمود (۲۶) * * * و قوم من هرگز شرمنده نخواهند شد * (در آیه ۳ و ۵ فصل پنجم عاموس) مرقوم است که * * * از شهری که خاندان اسرائیل هزاری بیرون رفت یکصد بماند و از آنکه یکصد بیرون رفت ده بماند (۵) * * * بیت ایل را تفحص ننمائید * * * بیت ایل لاشی میگردد * (باز در آیه ۸ و ۹ فصل هفتم همان کتاب است که) * * * اینک در میان قوم خود اسرائیل مقیاس را مینهم و بار دیگر از او عبور نخواهم کرد (۹) * * * مقامهای بلند اسحق را ویران و مقام مقدس اسرائیل خراب کرده خواهد شد * و (در آیه ۱ فصل اول میگاه) مکتوب است که * * * شومرون را بتوده کشت زاری و مکان غرس شدن تاکها خواهم گردانید * و هرچند این تهدیدات و علامات کثیره واضح و آشکار بوده اما صبر و ترحم خدا مدتی کشید و اخلاق و رفتار بنی اسرائیل در ایام قدیم بحدی عاصی و یاغی شده که در آن زمین این قول ضرب المثل گردیده یعنی که ایام طویل شده و هر بینائی زائل میگردد * ولیکن هرچند مثال مذکور موقوف گشته در حینی که بلاهای شدید بآن قوم رسید و مدت قلیلی ویرانگی بر آن زمین آمد اما لعنتهای که در باب آن زمین تهدید و اعلام گردید پس از جهت وقوع یافتن قلیلی از آن لعنتها رفع و محو نشدند بلکه از برای شرارت قوم که باز بعمل آوردند لعنتهای مذکور بآنها و زمین آنها برسم سخت تر افتاده آخر الامر با شدت تمام وقوع یافت * و حضرت موسی و تمامی پیغمبران در حضور بنی اسرائیل برکات و لعنتها را گذاشته بقصد اینکه قوم مذکور در میان نیک و بد اختیار نمایند و لیکن مادامی که نوشتجات الهامی تهدیدات بسیار داشته اما حکایت بنی اسرائیل که در کتاب مقدس مرقوم گشته اظهار کرده که تا بچند از علامات مذکور تغافل ورزیدند * و کلام خدا که کامل باشد ابداً مانده و عیناً بر نمیگردد بلکه تدبیراً که برای او نازل شده بعمل خواهد آورد و هزار سال بعد از آنکه

قواعد و احکام خداوند اولاً بر بنی اسرائیل واجب گردید پس در کتاب مَلَّاکِی و نبی کلام خداوند در باره بنی اسرائیل احکام را موقوف نساخته بلکه کتاب مقدس قوم مذکور بهمین فرمایش انجام یافته یعنی خداوند فرموده که توریة بندهام موسی را بخاطر آورید که آنرا با فرائض و احکامش بجهت تمامی اسرائیل در حوریب با و مأمور داشتیم با قواعد و احکام * و بدانکه حکم مذکور نسبت بیاد آوردن شریعت چون کلمات آخرین از پیمان قدیم شده که بینش و اقوال الهامیرا ختم کرده پس کلمات مذکور اشکاراً نشان داده که هرچند خدای اسرائیل مدتی طولانی با آن قوم صبر کرده لیکن هرگاه وقتی که پیغمبری که رسول خداوند باشد بآنها ارسال شود پس در این حالت اگر قوم مسطور توبه نکنند پس موافق کلام آخرین کتاب مقدس خودشان خداوند بر زمین آنها لعنت را خواهد زد * و زمان مداومت این قضایای الهی و تکمیل شدن آنها در قول الهامی علاماترا داشته چون بعد از زمانی که حضرت مسیح از زمین منقطع شد و قربان و هدیه باتمام رسید پس ویرانگی بحد تکمیل آمد تا آنکه تقدیرات مقرر در باب وی کامل گردیده و اورشلیم چنانکه حضرت عیسی فرموده بود از جهت قبائل پایمال شد تا حینی که زمانهای قبائل تکمیل گردد و موافق قول الهامی پس نه پراکندهگی یهودیان و نه ویرانگی یهودیه بانجام رسیده تا اینکه از جهت آن تحقیقات نسبت به الهام نبوی شهادت دیگر بروز گردد موافقتی که قول الهامی در خصوص ویرانی یهودیه با احوالات الانی آن ولایت داشته بسیار اشکار شده و اقوال مذکور هرچند بسیار است لیکن تحقیق وقوع آنها بنهایت اشکار شده زیاد میباشد و ویرانی یهودیه چنین عجیب و فقیری آن ولایت آن قدر غریب شد که منافقان اقوال الهامیرا در باره این حالات فراموش کردند پس در غیرت خود سعی نمودند که از ویرانگی مزبور دلیلی را بر خلاف حقیقت دین مسیحی آورند انکار کردند بر اینکه جمعهای کثیر که

موافق تاریخ مقدس در آنجا ساکن بودند چگونه در آن بلاد معاش و گذران مییافتند و گفته‌اند که ولایت مذکور بخصوص بی حاصل و بی زراعت بوده * و اما هر چند منافقان این قیاس سبک را الان ترک کردند لیکن نتیجه و منفعت دلائل خودشان را برای مؤمنین گذاشتند و به اثبات قول الهامی شهادت بی شبهه دادند و از این طریق امداد حق را نموده که خواستند ویرا خراب سازند * و شهادت تاریخ نویسان قدیم در باره بار آوری زمین مذکور در هر جا که زراعت میتوانست شد و خاک بار آور باقی مانده را که بطریق حمل و نقل به نشیب کوهها برده بودند که گویا این خاک نشیب کوهها را پیشتر با خرمن فراوان گاهی پوشانیده و دیگر کثرت خرابی شهرها که واقعاً هامون های بزرگ و بی مزرع و بیابانرا گسترانیده پس تمامی این احوالات گواهی داده بر اینکه ساکنان بسیار بسیا در آن ولایت نشسته اند که در آنجا مأکولات بسیار شده و نیز هرگاه در باب تاریخ بزرگواری آن مملکت را نقل کرده باشند یا اینکه قول الهامی ویرانیش را پیش فرموده هر دو تکمیل وقوع یافته است * و اقرارهای ولئی نام منافق و تفصیلی که از ملاحظه خود در باب ولایت مزبور نوشته کافی شده که قیاس های بی اصل و طعنهای مخفی و لظن نام منافق دیگر را بالکل رد نموده و هر چند عجیب باشد حق آن است که از نوشتجات ولئی مذکور فقرات بسیار بگواهی حقیقت و وقوع قول الهامی آمده چون مقدماتی که با چشم خود ملاحظه نموده نقل کرده هر چند قیاسهای باطلش باعث شده که ایمان بسیاری بهم خورده چون بی آنکه دلیل ثابت بوده بقولهای رسوائیش گوش میکردند * و در باب مقدماتی که اقوال الهامی ثابت کرده و قیاس خود را باطل ساخته از ولئی احتیاج بشاهد بهتر نشده چون در خصوص بار آوری طبیعی آن ولایت و در باره کثرت ساکنانش در ایام قدیم منافق مذکور بدین طریق گواهی داده و گفته که صوریه اقلیمهای مختلف را زیر همان حصه آسمان جمع داشته و در

میان سرحدِ کوچکِ نعمتها و محصولات را جمع کرده که در ولایات دیگر نسبت بفصل و مکان از یک دیگر جدا میباشد و سوای این منفعت که نعمتها را متصل نموده پس فائده دیگر را علاوه کرده یعنی از جهت مختلف شدن محصولات نعمتهای مزبور را کثیر گردانیده است * و چون این ولایت نسبت بهوا و زمینش آن قدر نعمتها را داشته پس متعجب نشده که صوریه همیشه از اوقات صفا بخش شمرده شده و دیگر که یونانیان و رومیان آن بلاد را از مقبولترین کل ممالک خودشان دانسته و از مملکت مصر هم سبک نمیی انگاشتند * چند دلائل تحقیقی و کافی آورده که آن دلائل کثرت ساکنان یهودیه را در ایام قدیم بیان میکند و برخلاف آنانی که نسبت باین مقدمه متشکک بوده اند پس ولئی بدین مضمون علاوه گفته که آنچه را که موافق از موده گی انسان و طبیعت عالم باشد قبول کرده پس در خصوص کثرت انسان در ایام قدیم قولی مختلف نبوده بی آنکه کسی ادعای گواهی و تاریخ بیآورد پس علامات بشمار بده که در باره همین مقدمه شهادت را میدهند مانند کثرت خرابی که هامون هارا گسترانیده و در کوهها هم که الان متروک مانده خرابه بسیار واقع شده و در جاهای دور کوه کرمل پس تا کجا و درختان زیتون جنگلی پیدا شده که از اعمال دست انسان در آنجا مغروس شده و در کوه لبنان که در آنجا طوائف دروسی و مرونی ساکن شده پس سنگلاخها که الان بدرختان صنوبر و خارها وا گذاشته شده و در هزار جا پلههای کشت زارها نمایان است دلیل و برهان شده بر آنکه در ایام قدیم مکانهای مذکور مزرع خوب بوده و هم بر اینکه کثرت ساکنان از این ایام بسیار بوده است * و گیبون تاریخ نویس نقل کرده که صوریه از آن ولایات است که قدیم بودن زراعت در آنجا ترقی یافت و لائق تقدم و سبقت شد و حرارت هوایش بجهت قرب دریا و کوهها و درختها و آبهای فراوان ملایم گردیده و محصولات مزرعه بار آور آن زمین مایه گذران معاش انسان و پرورش

حیوان شده پس از ایام حضرت داود تا بزمان هرکلیوس امپراطور ولایت مذکور
 بجهت کثرت شهرهای قدیم و معتبرگویا پوشیده بود و ساکنانش هم کثیر
 و دولت مند بودند * و گواهی مذکور در آنجا مرقوم شده جهت اینکه بی مظنه
 و غرض میباشد و حال آنکه در این باب دلائل بسیار از کسان دیگر میتوان
 آورد * و هرچند زمین در قرب اورشلیم سنگستان بوده و ظاهراً بی حاصل
 و الان اکثر جایبایش بالکل غیر مزروع گشته لیکن نشیبهای بی حاصل در
 حوالی شهر مزبور پیشترها بارآور بودند بنا بر اینکه مرتبه بمرتبه مانند پلهها در
 بالای یکدیگر ساخته شده بودند که بر روی این پلهها خاک بارآور را حمل
 و نقل جمع کرده بودند * و واقعاً در هر جای یهودیه نتایج عدل و رعیت
 پروری حکام زود بنظر آمده چون بیابانها بکشتزارهای بارآور مبدل شده
 پس در دست حکمرانان عاقل و خیررسان محصولات مملکت بنی
 اسرائیل بی حساب میگردد و خرمن پاینده ولایت مزبور و خوشگواری و هوایش
 و چشمهای صاف و رودخانهها و دریاچهها و هامونیا و کوهها و وادیا که داشته
 پس کل این کیفیات با اعتدال اقلیمش اثبات شده که * همین است
 زمینی که خداوند ویرا برکت داده است * و اما مقدمات و دلائل در باره
 بارآوری پیشین چنانچه در خصوص ویرانگی الانی یهودیه مقرر و ثابت
 شده پس در این باب منافقان که خواسته حکایت مقدس را باطل سازند
 فی الواقع از این ایستادگی رانده شدند چون نتوانستند دعوی خودشانرا
 حراست نمایند و از این جهت برخلاف بی اعتقاد و قول خودشان جای
 ایراد دادند * و در انجام این مطلب بدانکه ویرانگی طولانی مملکت مسطور
 حجت نشده که قول مقدس در باره بزرگواری قدیم وی خلاف باشد بلکه
 هر دو احوالات واقعاً بوده پس برای منافقان اشکال بزرگ افتاده که آن خبر
 غیب را نسبت بمقدماتش بیان ساخته و نیز دشواری بزرگ هم بوده در
 باب عکسی که آن زمین در حالت قدیم و تازه داشته پس اقوال الهامی

که تمامی این احوالات را پیش فرموده هر قدر عجیب شده بلکه بهمان مرتبه چنانچه با گواهی آسمانی کلاً ثابت گردیده پس بحثِ منافق را رد میسازد * در دستِ حکامِ عادل و برقرار پس این ولایت که از خوبی اقلیم و هوایش این قدر نعمت داشته باشد و در خصوصِ مشتمل بودن آن بکوه و وادی و خالتِ آن قدر بار آور که زمانهای طولانی محصولاتِ موفور را بهم رسانیده پس از عقل و تصورِ انسان دور بوده که ولایتِ مذکور بویرانگی دائم بیفتد و لیکن موافقِ قولِ مقدس پس این زمین بجهتِ غربا خراب و پایمال گردیده که آسیب بر بالای آسیب و هلاکت بر هلاکت آمده که زمین ویران شود * و موافقِ این قول پس کلدانیانِ بابلِ یهودیه را خراب کرده و ساکنانش را مدی به اسیری برده و بعد از آن پادشاهانِ صوریّه و مصر بجهتِ زبردستی و ظلمِ خودشان ولایتِ مذکور را مفلس ساخته پس رومیانِ مدنی طولانی زیر طوقِ آهنینِ خودشان ویرا مستخر نمودند و ایرانیان هم برای تصرفش جنگیده و لیکن بعد از ایامِ ایشان پس خراب کنندگانِ دیگر خروج کردند و از ظالمانِ گذشته پرزورتر شده عملِ ویرانگی را با تمام رسانیدند و چند سال بعد از هجرتِ پس لشکرِ قبائلِ عرب ولایتِ مذکور را خراب ساختند و بعد از آن ایام از جهتِ جنگها در میانِ فرقه اهلِ بیت و فرقه معاویه پایمال و ویران گشته پس حاکمانِ ولایتِ مزبور از دستِ خلفای سنی ویرا رفته پس از ایشان هم قشونِ ترک همان زمین را گرفته پس لشکرهای فرنگستان در ایامِ جنگِ قروسند بر این ولایت مظفر گشته پس اهلِ مملوک که در آن زمان صاحبِ مصر بوده اند یهودیه را گرفته که من بعد امیر تیمور با اهلِ تاتار ویرا غارت نمود و آخر الامر بدستِ عثمانی افتاده که موافقِ قولِ الهامی واقعاً این زمین همیشه از اوقات از جهتِ غربا خراب و پایمال شده که هلاکت بر هلاکت آمده است * و دیگر قولِ مقدس فرموده که * شهرها بایست ویران گردند + و شهادتِ موافقِ قولِ مزبور از کتب

مسافران آن شده که الان یهودیه را زمین خراب میتوان نامید و ستونها که علامت از بزرگواری قدیم آن ولایت است الان باخاشاک و ریزخرابی پوشیده شده در تمامی صوریه یافته میشود و از سر کوه تابور وادیهای عظیم که اینجا و آنجا دهات کوچک و قلاع و تلّهای خراب افتاده بنظر می آید و سلطان مصر در سال ششصد و هشتاد و نه هجری عمارات و قلاع کوه مذکور را خراب و ویران ساخته و الان آثار عمارات و قلاعی که پی در پی خراب شدند مثل محل وسیع و احد ویرانیها نمایان است * و از شهرهای مشهور یعنی کپرناحم و بیت سیدا و گداره و ترکیه و خرازین الان بغیر از خرابی محض چیزی نمانده لیکن از شهر امائس باقی مانده بوده و شهر کانه قریه کوچک گردیده و از خرابیهای شهر تقوعاه بغیر از بنیاد چند عمارات بزرگ چیزی نمانده و شهر نائین ده بی قابلیت شده است * و خرابه های صفوره که شهر قدیم بوده نشان میدهد که پیشترها در آنجا شهر بزرگ بوده است و نامش هم برده محقر مانده و لود که لده قدیم باشد و دیسپلس مانند مکانی که تازه با آتش و شمشیر غارت شده یک تل متصل از خاشاک و خرابی گردید و رمله که شهر ارمثیه قدیم بوده بخرابی انجامیده که در میان سرحدش بغیر از خاشاک چیزی پیدا نیست و در اطراف شهر مزبور در هر قدم چاههای خشک و حوضهای خراب و آب انبار بزرگ طاق زده پیدا گشته دلیل بر اینکه در ایام قدیم لامحاله دور این شهر یک فرسخ و بیشتر را داشته و شهر قیصریه رشک و طمع غاریرا دیگر نه انگیزانیده چون مدت طولانی بسبب ویرانگی خاموشی گرفت و شهر تبریس نزدیک بمتروکی گشته و آذوقه اش بی اعتبار شده و از شهرها و دهات پیشترها که در اطراف دریاچه داشته است علامتی نمانده زبولون که وقتی حریف شهرهای صور و سیدون بوده الان تل خراب گردیده و چند سنگ بی ترکیب و بی قابلیت نشان نشان شهر صفر میباشد * و خرابیهای شهر یریحو که مسافت دورش یک

فرسخ میشد با ویرانگی و کُلی احاطه شده که در آنجا درختِ خرما و بلسان و انواعِ دیگرِ نمانده و در اطرافِ این شهرِ متروکِ علف و خار خیلی کم بنظر آمده و شهرِ بیتِ ایل ناپدید گشته و خرابیهای سرشته و چند شهرهای دیگر در قربِ او الان خاشاک گردیده و بجز تلهای سنگ و پاره از ستون‌ها بنای شهرهای مزبور در آنجا معلوم نمیشود * و علاماتِ بزرگواری و شهرِ جیرش که گویا گریسه قدیم باشد الان باقی و ترکیبِ کوچه‌ها با اکثرِ فرش که در وی نشانِ چرخِ عراده مانده و در هر طرفِ کوچه فرش بلندتر بوده و دیگر که تماشاخانه و دو مسجدِ بزرگ از سنگِ مرمرِ معمور شده و علاوه بر این عمارات و حمامها و پلی در حوالی شهر و قبرستانی که در آنجا بسیار تابوتِ سنگ بوده و خوازه یعنی طاقِ مظفری و آب انبارِ بزرگ و یک گنبدِ خوشنما که پیشگاهش با ستونها آراسته شده و آثارِ قنای الان با درختستان پوشیده و دیگر دویست و سی ستون و بیشتر حالا در میانِ خرابیهای متروک ایستاده پس تمامی این احوالات برای مسافرِ منظرِ تماشا شده که از خراباتِ بزرگواری و شهرِ پلصیره گویا مرزبوم نمایان تر میباشد * و الهاماتِ انبیا در باره ویرانگی و مزبور چه عجب وقوع یافته چون در اکثرِ واقعات شهرهای بنی اسرائیل علاماتِ بغیر از خرابیها نداشته اند و چون اکثرِ شهرهای آن زمین هر چند علامات در بابِ کثرت داشته لیکن نشانی در باره اسماء ایشان نمانده است * و در قولِ نبوتِ الهامی فرموده که زمینِ شما متروک خواهد شد و شهرهای شما ویران آنگاه زمینِ سبتیهای خود را متصرف خواهد شد مادامی که ویران گذاشته و شما در زمینِ دشمنانِ شما باشید پس آنگاه زمینِ استراحت شده و سبتیهای خود را تصرف خواهد کرد * و بدانکه در شریعتِ حضرتِ موسی فرموده که سالِ هفتم برای زمینِ سبتِ استراحت خواهد شد و تو کشت زارت نخواهی کاشت و تاکستانت را نخواهی تراشید * و موافقِ این قول پس زمینِ یهودیه به تحقیق سبتیهای خود را متصرف نموده مادامی که ویران مانده و در

آن ولایت که دارِ شادی در ایامِ قدیم هر جا را مانندِ باغِ مزرع نموده و هر تلِ کوچک در فراوانیِ خود شادی کرده و هر نشیبِ سرازیر بجهتِ اعمالِ انسان درجه بدرجه از برای کشتکار ساخته و خود سنگهارا با خاکِ بسیار پوشانیده و بارآور گردانیده پس در خودِ این زمین که هوایش همان طور مانده و خاکش مگر از جهتِ غفلت تغییر نیافته پس در آنجا بر خلافِ کیفیاتِ مزبور برعکسِ سابق حالت هولناک در مدتِ طولانی بهم رسیده که کشت زارها بی زرع و وادیها ویران و متروک بنظر می آید * و بعد از ایامی که اولادِ حضرتِ ابراهیم از سرحدِّ ولاءِ مذکور رانده شدند پس این زمین بار دیگر آن کثرتِ محصولات و ساکنان نداشته و هرگز برای قومِ دیگر حقِ تصرفشرا قبول نکرده و تحقیق نه نموده بلکه از قرن بقرن راحت شده مادامی که نسبِ بنی اسرائیل مضروب و متفرق در زمینِ دشمنانِ خودشان بودند پس همان مدتِ طولانی زمینِ ایشان ویران مانده که گویا در میان این ولایتِ ویران و قوم پریشانِ مزبور طبیعتِ موافق و همجنس شده که مثلاً زمینِ بنی اسرائیل تنگنایهای اولادِ غائبشرا فهمیده و بمراجعتِ ایشان منتظر بوده و بمحبتِ دائمی که بوی داشته موافقت کرد چون آوردنِ خرمنِ فراوان برای دیگران امتناع نموده پس این حالتِ بی نظیر که در میان قضاایِ یهودیه و یهودیان بوده شباهتِ کلی داشته به الهاماتِ غیبی که حضرتِ موسی پیش از آنکه قبائلِ بنی اسرائیل بر زمینِ کنعان قدم نهاده مرقوم ساخته یعنی که زمین از ایشان متروک خواهد شد تا مدتِ بی وجودِ ایشان ویران مانده آسود خواهد بود * و به ویرانیِ یهودیه هر مسافر گواهی داده و قولِ الهامی کوهها و تلها و رودخانهها و وادیهارا گویا نفرین کرده که جمالِ ایشان کلاً پژمرده گشته است و مقامی که گاهی ساکنانش هر یک در جای خود با سلامت سکنی میگرفتند پس در آنجا ظلمِ عثمانی و غارتِ به روی غارتِ اعراب ویرانگی تمام را کسترانیده است * و هاهون اسدرا نیلون که

(۴) نقش کوه کرمل در رستخو بیرونیان



در نهایت تمام بارآور بوده و مانند دریاچه مسطح افتاده مگر کوه افریم در وسطش بلندی نموده پس هامون مذکور که بجهت کوههای حرهون و کرمل و تابور سرحد خلی و سعی محسوب بوده است الان قلیلی از وی آباد و مابقی بیابان گردیده و هم وادی شارون ویران شده و در وادی کنعان که پیشترها مکان مقبول و خوش آیند و بارآور بود پس الحال نشان و علامتی از مزارع او باقی نمانده است * و ولایت مزبور از هجوم و تاراج قبائل یافغ پایمال شده چراگاه گله‌های قبائل اعراب گردیده و هر علامت قدیمی که دلیل بقسمت این زمین بوده بالمره برداشته شده است و حکم و قاعده نمانده بلکه جان و مال بی حمایت گشته و وادیها مزروع نشده و کوهها دیگر از علف سبز رنگین نبوده مگر کوه گلبوع قلیلی گیاه پژمرده و قدری درختان کوچک را مانند خاربن رویانیده و بر سر کوه کرمل خرابهای عظیم از شهر قدیم مانده و دیگر کوه مذکور مکان جانوران وحشی گردیده است * و در آن بلاد زراعت بمرتبۀ تنزل که برزگر سلاح پوشیده محض بقدر کفاف گذران تخم را کاشته و بسیاری از اوقات کشت زارها از شیار متروک شده و اکثر جایها را اشترخار پوشیده و از کن لبان تا به بنیر که برکه از برکه‌های زمین مزبور باشد پس بغیر از خرابهای شهرها و سنگهای برهنه و کوههای بی حاصل چیزی بنظر نمی آید و از بلندیهای قرب اورشلیم پس بیابان وحشی و درشت و کوهسار نمایان که در فراز آنها گله نچریده و نشیب آنها را جنگلی ندوشانیده و از میان وادیهای نهری روان نشده بلکه ویرانگی و وحشی بنظر رسیده که گویا در میانش صورت بزرگواری قدیم یهودیه از انفعال سرش را مانند زن بیوه فرود می آورد * و بی آنکه نقل بطول انجامد پس بسا اظهار شده از برای اثبات اینکه موافق قول الهامی این زمین ملول و ویران شده و بیابانی و متروک گردیده و لیکن باز فرموده * نهایت در آن یکتا عسری خواهد ماند که رجوع نموده ماده سوختن خواهد شد و مثل درختان کندر و بلوط که

بعد از ریختن برگهای خودشان وجود آنها می ماند * و هر چند شهرها خراب و زمین ویران گشته پس این حالت از جهت بی حاصلی خاک نشده که کشت زارها از شیار متروک و زمین آنقدر طبقات استراحت کرده چون از عدم اعمال صنایع و یا از سبب بی استواری دیگر نبود که زمین مذکور متروک و ویران گردیده چه در این صورت احتیاج الهام در باره ویرانگی دائمش نبوده و حقیقت اینکه زمین مذکور همیشه از اوقات در ایام قدیم مرتبه بلندرا در میان ولایات داشته و دیگر بلادی که خدا بحضرت ابراهیم و اولادش بطریق میراث داد اصلاً مکان وحشی و بی حاصل نبوده لیکن از اینکه بطور باغ و مزرع کاشته نشده بلکه مانند بیابان متروک مانده پس پیرویه از صورت قدیم فی الحقیقه تغییر یافته است چون متصلاً ویرا ویران ساخته اند و تمامی دولت و محصولاتش مانند برگ درخت پژمرده گشته خودش مثل درخت برهنه مانده و لیکن الان در خود قابلیت کامل دارد و چنانچه درخت در فصل زمستان انتظار سبزی هار را میکشد همچنین گویا زمین پیرویه مدتی طولانی خوابیده منتظر ایام خوش آیند و خیر میباشد چون در خود وجود داشته که هرگاه پروردگار ویرا سلامتی بخشد و اعمال زراعت را در آنجا بکار برد پس زمین مزبور بسیار بارآور و فراوان خواهد گردید * و باز در قول مقدس فرموده که اورا یعنی زمین را بدست غربا بطریق غنیمت و بشریران دنیا برای غارت خواهم داد و تالان کنان بر او داخل شده آنرا الوده خواهند کرد * و موافق این قول پس برخلاف آنکه پیرویه حکام مستقل و عادل داشته باشد محل بلاهای مکرر شده که بآنجا سلسله قومیهای غریب حمله در آوردند فرضاً هنگامی که عثمانیان صوریه را از اهل مملوک گرفته پس ویرا غنیمت از دشمن مغلوب شمردند و جان و مال مغلوب شدهگان از آن مظفران گردید و دیگر حکمرانان بلاد مزبور از منفعت غارت تا بحال دست نکشیدند * و باز در قول مقدس فرموده که * شبانان بسیار

تاکستان را خراب کرده و قسمتم را زیر پا لگدکوب نموده اند * اکثر اوقات دشمنان ولایتی را که غارت کردند بدون اقامت از آنجا برمیگردند و یا اینکه همان ولایت را مسخر و تصرف کرده حمایت و زراعت و آباد می نمایند ولیکن قضایای یهودیه باین طریق نشده بلکه قبائل خارج بر آن بلاد پی در پی هجوم آورده بی آنکه در وی قرار گرفته و حمایت نموده باشند همیشه تاراج کرده اند پس ظالمان و سببهای دیگر متفق شده ویرانگی زمین مذکور را دائمی گردانیدند که از این جهت‌ها همین مشهور بوده که موافق قول مقدس ولایت مسطور بعثت شبانان بسیار پایمال شده است * و از قبائل شبانان که آن مملکت را پایمال ساخته پس طوائف عرب بدوی دائم الاوقات در خود زمین یهودیه گردش نموده در بلاد حلب و دمشق پس گروههای بسیار از قبائل ترک و آکراد شبانی کرده و طمع غارت داشته و علاوه بر این دزدان بعضی از اوقات از ظلم حاکمان گریخته دسته بدسته قبیله گردیده بعضی از مکانهای آنرا تاراج مینمایند * و معلوم است که در چنین ولایت زراعت بی قرار و بی اعتبار میباشد و دیگر که در تحت چنین حکام حشم نشینی از سکناي مقرر امن تر شده که اعتماد گذران از زراعت نمیکند پس در آن زمین ترک و آکراد و بدوئین سکناي استوار را ندارند بلکه همیشه از اوقات با چادرها و گله‌های خود گردش نموده در آن بلاد محدود خودشانرا صاحب تصرف آن مکانها میشمارند و اعراب بر تمامی سرحد صوریه و وادیهای یهودیه خودشانرا کشیده پس از این جهت برخلاف اختیار خود زارعین آنجا اکثر اوقات عمل زراعت و کشت کار را اجباراً ترک میکنند پس بسیاری از قبائل حشم نشین که سکناي ثابت را ندارند با اتفاق هم بلادهای کوچک را گویا در میان خودشان ضبط و قسمت کرده اند و دیگر اعراب بقبائل مختلف منقسم گشته و خودشانرا بوادیهای یهودیه گسترانیده و دائماً در حالت گردش هستند که گویا قصد ایشان لگدکوبی این زمین باشد و بخود آن زمین

نگریسته پس کیفیتِ عجیب‌تر نموده لیکن این حالت با قولِ الهامی موافقتِ تمام داشته که انبیاء مذکور احوالاتِ زمانِ آینده را دیده پس فرموده اند شبانانِ بسیاری تا کستانم را خراب کرده و قسمت‌ها را لگدکوب و پایمال ساخته اند * و باز فرموده مانند باغی که آب نداشته خواهید شد و تا بگی زمین ملول خواهد شد و محصولاتِ هر کشت زار پژمرده گشته از جهتِ شرارتِ آنانی که در آنجا مسکون اند * و در تمامی گرمه‌سیراتِ دنیا هر جایی که آب فراوان باشد پس محصولاتِ دائمی و سلسلهٔ میوه‌جات تا بشکوفات و سلسلهٔ شکوفات تا بمیوه‌جات غیرِ مقطوع میتواند بود * و خرابها و آب انبارها در تمامی پیهودیّه بوده که در آنجا آب باران جمع میشود و علاماتِ قنوت نیز مانده که آب مذکور را بکشت زارها رها نموده پس این اعمالِ زراعت البته در زیر افتاب تابناک فراوانی زیاد را بهم می‌آورد چون محض آب لازم بوده که محصولات را پرورش نماید و این اعمال مگر قلیل الحال نمانده پس واقعاً پیهودیّه مانند باغی بی آب گردیده و محصولاتِ هر کشت زار پژمرده گشته است * و در زمینِ مذکور فراش گیاه و گل و بیشه و جنگلِ خوشنما بنظر نیآمده چنانچه در بعضی ولایات فراوان است و اکثر اوقات زمینِ صوریّه غبارآلود بوده و هرگاه این ولایات از جهتِ دشمنانِ غارت نمیشد گویا در این زمان با جنگلها و باغها و بیشه‌ها سایه‌ور میدود و جهتی که محصولاتش با منافع طبیعتِ خود موافق نشده از جهتِ حکامِ ظالم و حشم‌نشینانِ مذکور میباشد * و در قولِ الهامی فرموده که قلاع و بروج دائماً غار خواهند شد و موافقِ این فرمایش کثرتِ خرابی، برجها و شیب زمینها و عماراتِ مضبوط و خندق‌دار یافت میشود بسیار از اوقات در خرابیهای مزبور شغال و بوم و عقرب توطن کرده اند و باز فرموده که * جمعیتِ شهر متروک خواهد شد و شهری که قلعه‌هایش مضبوط بوده ویران خواهد شد و سکنی متروک خواهد گشت و موافقِ این قول خرابیهای کثیر بر روی وادی

و کوه متروک افتاده است * و باز فرموده که آنجا گوساله خواهد چرید و در همان جا خواهد خوابید و شاخهای محصولات را خواهد خورد که زمین مزبور چراگاه گله‌ها خواهد بود آنجا بره‌ها بطریق خودشان خواهند چرید و جای ویرانی از توانگران غرائب خواهند خورد * * و یوسف تاریخ‌نویس مذکور که گاهی حاکم محالِ جلیل بوده آن ولایت را چنین وصف نموده که پیشترها از درختان هر جنس پر شده و خاکش در هر جا قوت‌دار و بارآور بوده و تماماً مزروع شده و علاوه بر این گفته که در این مکان شهرها نزدیک بیک دیگر افتاده و دیگر که دهات بسیار بوده که از جهت قوت و بارآوری خاک محالِ مزبور آن قدر ساکنان بودند که کوچکترین شهرهای مزبور از پانزده هزار نفر جان بیشتر داشت * و در ایام ابتدای تاریخ مسیحی که چند صد سال بعد از الهام قولِ مسطور باشد پس بلادِ جلیل چنین بوده اما برخلاف این احوال الحال قبائلِ عرب مکانِ مذکور را تصرف کرده در دور چادرهای سیاه ایشان گوسفندان و بره‌ها در وقت غروب جمع شده میخوابند * و گوساله در میان خرابه‌های شهر چریده و خوابیده و شاخهای درختانرا بی مانع اکل مینمایند و هر چند حالت ساکنان آن زمین متغیر شده باز بره‌ها بقاعده خون چریده و با آوازی بذه‌بازی کرده مادامی که زمین ملول شده و شاددلان آهی میکشند * و مقابلت و عکس تمام که مابین حالتِ قدیم و کیفیتِ الانی یهودیه میباشد چنانچه این احوالات از تاریخ‌نویسانِ قدیم و مسافران تازه بیان و مرقوم شده پس از این دو قسم نوشتجات معلوم گشته که حالتِ جمال و اجلالِ زمینِ مسطور و سعادت و بزرگواری ساکنانش حتی متعلقات جزئی بالکل تغییر یافته است * و خاکِ جلیل چنین بارآور و از انواع درختان خوش نما شده که مردانِ کاهل نیز شوقِ زراعت را داشتند و بلادِ دیگر از مملکتِ بنی اسرائیل هم بیشه و باغ بسیار را داشته که در فصل پاییز میوه‌جات درختان هم مغروسی و هم جنگلی

خیلی فراوان بوده است * و تَسْطِي تَارِيخِ نَوِيْسِ قَدِيْمِ از اهلِ رُوْمِ نقل کرده
 که بغیر از میوه جاتِ وِلايَاتِ اِيْتَالِيّیِ پس در خالکِ بارآورِ یهودیه درختِ
 خرما و درختِ بلسانِ خوب رسیده و دیگر نقل کرده که بلسان‌گیر با چه
 هشیاری و آهستگی از برای شیرهٔ بلسان پوستِ شاخهای درختِ مزبور را
 با صدف و یا سنگِ تیزسر اندکی شکاف و زخم کرده چون از کارد ترسیده
 که مبادا بدرخت ضرری رساند و بر خلافِ این کیفیت پس در تمامی
 آن بلاد چنین صنعتِ ملایمتِ نمانده و خود درختِ مزبور نیز جایهایی
 که مدت طولانی خوب رسیده ناپدید گشته و درختانِ قائم تر هم تلف شده
 که الحال تاریخ‌نویس بی‌آنکه مرقوم نماید نوعی را که درختِ لطیف رویانیده
 و شیرهٔ شافی از شاخهایش میکشیدند پس الان از برای مسافران نقلِ دیگر رو
 نموده که درختانِ زیتون و غیره از جهتِ کهنه‌گی و نیز از جهتِ هیزم خسارت
 و تلف گردیده و لیکن این ویرانه‌گی و تمامی^۱ طریقِ رسیده‌گیس پس وفائی^۲
 قولِ الهامیرا نموده یعنی آن قولی که ویرانی^۳ شهرهای یهودیه را وصف و بیان
 کرده که چراگاهِ کله‌ها و جای چرانیدن و خوابیدن گوساله میگردد که شاخهای
 درختانرا میخورد پس باز فرموده که شاخها خشکیده پس منقطع شده زنان
 آمده آنها را میسوزانند * و دیگر فرموده که قومی است که عقل ندارند و موافقِ
 این فرمایش و لَنِي^۴ مزبور در بابِ آن ولایت گفته که اسان‌ترین صنائع در
 آن بلاد در حالتِ ناکامی مانده و علوم بآلکل نامعلوم اند * و باز در قولِ
 مقدس فرموده بر روی زمین قومِ خارها و شوکها خواهند روئید و موافقِ
 این مسافران گفته اند که این زمین بغیر از خارها و انسنطین چیزی بحصول
 نیآورده و دیگر انواعِ اقسامِ خارها در تمامی^۵ وادیها و کوههای یهودیه بسیار
 شده که بعضی از نشیباتِ آن زمین آن قدر خار داشته که عبور کردن مشکل
 میباشد و اکثرِ محالِ تَبِيرِیْسِ^۶ با خارها پوشیده شده است * و باز در قولِ
 الهامی فرموده که شاهراه‌های شما ویران خواهند شد و دیگر شاهراهان غیر

متردد گشته و مسافر تمام شده است * و در ایام قدیم در میان کثرت شهرهای پرآباد یهودیه تردد زیاد بوده و دیگر در موسم‌های زیارت بنی اسرائیل پس جمعیت‌های بسیار از برای عبادت به اورشلیم رفته که البته شاه راهان ایشان از مترددان خیلی پر میشدند و در ایام اشعیاه پیغمبر که قول آخرین مذکور را فرموده پس آن زمین از اسب پر بود و عدد عراده‌ها بی انتها و الان در زمین یهودیه کثرت علامات راههای فرش شده مانده که بعضی ایشان را رومیان ساخته اند و دیگران گویا قدیم بوده و علاوه بر این در میان باقی مانده نوشتجات ایام قدیم پس سه جلد سفرنامه و مکتوبات دیگر از تاریخ نویسان بوده مشتمل بر اینکه بعد از ایامی که رومیان مملکت مسطور را مغلوب ساخته و ویرا از مرتبه بزرگواری قدیمش انداختند پس چهل و دو شاهراه مانده که مقدار مسافت ایشان بقدر هشت صد و هشتاد میل بوده لیکن با وجود این کیفیات قول الهامی مذکور با دقت وقوع یافته حتی اکثر رودخانه‌ها و نهرها الان پل ندارند * و ولنی مذکور گفته که از شهر تا بشهر چا پارخانه نبوده و از جهت خوف راه کسی سفر نکرده تا چندین همراه داشته یا اینکه هرگاه مرد بزرگ اراده سیاحت را نموده پس در زیر حمایت او براه افتد پس این شخص منصب قافله‌سالاری گرفته که اکثر اوقات با ایشان ظلم میکند و راههای کوهستان بنهایت تمام بد شده و ساکنان راه مزبور را نساخته بلکه سعی میکردند که راهرا زیاد درشت و دشوار نمایند که عثمانی سوارها را بر آن مکان نیاورند و ولنی دیگر گفته که در تمامی صوریه عراده و چرخ غله نبوده و کاروان‌سراها در آن سمت خان می نامند پس منزل مسافر حجره‌های خالی بوده که در آنجا بغیر از گرد و غبار و بعضی از اوقات عقرب چیزی دیگر حاضر نشده پس مسافر بستر و اسباب آس خانه و خوراک را نیز همراه داشته که بسیار از اوقات دردهات محض نان یافت نمیشد * و مسافر دیگر گفته که در آن ولایت عراده و یا مرکب چرخي از

هیچ جنس نبوده و مسافر سیوم نقل کرده که در میان کوهستان پلستین یعنی یهودیه را غیر متردد شده که در آنجا مسافر در میان جمعیت دزدان می افتد که او را به جهت فلوسی میکشند * در ولایتی که در هر قدم این قدر خوف و تنگنای رودهد تعجب ندارد که شاهراهان ویران گشته باشند که موافق قول الهامی مسافر معدوم گردیده است پس از برای منافق واجب شده که این کیفیت را بیان سازد یعنی از چه حکمت بوده که حضرت موسی و اشعیا پیغمبر این احوالات را با دوسه کلمه پیشتر فرموده اند و حال آنکه از ایام حضرت موسی سه هزار و سیصد سال و از زمان اشعیا پیغمبر دو هزار و پانصد سال گذشته است * و در قول الهامی فرموده که غارت کننده گان از میان بیابان بر تمامی بلندگاهها خواهند آمد * و موافق این فرمایش پس اعراب از بیابان خودشان آمده زمین مزبور را غارت مینمایند * و در قول مقدس باز فرموده که ساکنان اورشلیم و زمین اسرائیل نان خودشانرا به اندوهناکی خواهند خورد و آب خودرا بحیرانی خواهند نوشید تا که زمین ایشان از مملویش تهی باشد بسبب ظلم تمامی ساکنانش * و ولئی مزبور گفته که در شهرهای بزرگ صوریه پس خلق گویا بی اندیشه هستند چونکه چیزی را ندارند که از غارت بترسند و لیکن تاجر در آشفگی دائمی مانده که مبادا منفعت دیگر را نه بیند و اینکه دولتی که بهم رسانیده از جهت دزدان و حاکمان ظالم تالان بشود و دردهات نیز همان ترس غالب آمده که هر رعیت از حسد رعیت دیگر و از طمع آقا و سرباز میترسد پس باید صورت غمگین و لباس کهنه را داشته باشند * و در قول الهامی فرموده که از مداخل شما شرمنده خواهند شد * و از حالت مداخل هر بلاد صوریه پس معلوم شده که محض مبلغ قلیل بخزینه خواندگار سال بسال رسیده و حال آنکه در ایام قدیم همان بلاد چند ولایت دولتمند و معتبر را داشته که مداخل هر کدام ایشان بسیار بوده است و لیکن بر خلاف آن احوال

پس صَوْرِيَهٗ مَوَافِقِي قَوْلِ الْهَامِي وَيُرَانِ وَ مَسْكِنِ گَرْدِيْدَهٗ كِه گُويَا از كَلِّ آن بِلَادِ مَدَاخِلِ يَهُودِيَهٗ كَم بَاشَد در قَوْلِ مَذْكُورِ مَيْتُوَانِ گُفْتِ كِه از مَدَاخِلِ شَمَا شَرْمَنْدَهٗ خَوَاهَنْدِ شَد * وَ در بَابِ وَيْرَانِكِي * يَهُودِيَهٗ كَثْرَتِ الْهَامَاتِ غَيْبِي بُوْدَهٗ كِه از آن جَمْلَهٗ اَيْنِ اقْوَالِ مَيْبَاشَد مَثَلًا بَلَنْدِ جَايَهَايِ شَمَا را خَرَابِ خَوَاهَمِ سَاخْتِ وَ جَايَهَايِ مَقْدَسِ شَمَا را بَهٗ وَيْرَانِكِي خَوَاهَمِ آوَرْدِ وَ سَرَايَهَا مَتْرُوكِ خَوَاهَنْدِ شَد وَ بَاقِي مَانْدَهٗ كَنَارِ دَر يَارَا خَرَابِ خَوَاهَمِ نَمُودِ وَ شَهْرَهَايِ شَمَا را وَيْرَانِ خَوَاهَمِ سَاخْتِ وَ جَمْعِيَّتِ شَهْرِ تَمَامِ غَارْتِ كَرْدَهٗ خَوَاهَدِ شَد وَ زَمِيْنِ رَا از بِيَابَانِ وَيْرَانَهٗ تَر خَوَاهَمِ سَاخْتِ وَ مَوَافِقِي اَيْنِ آيَاتِ پَس وَلَيِّ گُفْتِهٗ كِه مَسَاجِدِ وَ سَرَايَهَا وَ بَنْدَرَهَا وَ شَهْرَهَا خَرَابِ شُدَهٗ وَ زَمِيْنِ از سَاكِنَانِ مَتْرُوكِ گَرْدِيْدَهٗ مَانْدِ قَبْرِسْتَانِ هَوْلَنَاكِ مَيْنَمَايَدِ پَس مَنَافِقِي مَذْكُورِ آهِي سَرِّ از دَلِ پَرْدَرْدِ كَشِيْدَهٗ كِه اِي خُدَا از كَجَا چَنِيْنِ اِنْقِلَابَاتِ غَمْنَاكِ آْمَدَهٗ اسْتِ وَ از چِه سَبَبِ شُدَهٗ كِه طَالَعِ وَ بَحْتِ اَيْنِ وَايَاتِ چَنِيْنِ بَا دَقْتِ مَتَغْيِرِ گُشْتِهٗ وَ چِرَا اَيْنِ قَدْرِ شَهْرَهَا خَرَابِ شُدَهٗ وَ كَثْرَتِ سَاكِنَانِ قَدِيْمِ نَمَانْدَهٗ وَ دَائِمِ نَبُوْدَهٗ اسْتِ * وَ بَاز گُفْتِهٗ كِه در اَيْنِ وَايَاتِ گَرْدِشِ نَمُودَهٗ وَ مَمَالِكِ دَمَشَقِ وَ اَيْدُومِيَهٗ وَ اوْرُشَلِيْمِ وَ شُومِرُونِ رَا شَمْرْدَهٗ پَس بَخُودِ گُفْتَمِ اَيْنِ صَوْرِيَهٗ كِه اَلانِ نَزْدِيكِ بُوِيْرَانَهٗ گِي گَرْدِيْدَهٗ اسْتِ در آن آيَامِ صَدِ شَهْرَهَايِ بَهْرْمَنْدِ وَ دَهَاتِ وَ قَرَايِ كَثِيْرَهٗ دَاشْتِ پَس اَيْنِ قَدْرِ اَعْمَالِ وَ مَعْمُورَاتِ دَسْتِ اِنْسَانِ كُو وَ آن زَمَانَهَايِ فَرَاوَانِي وَ مَسْكُونِيَّتِ كَجَا اَنْدِ * وَ بَدَانِ كِه مَرْدَمَانِ مَانْدِ وَلَيِّ * مَذْكُورِ دَعْوِيَهٗ عَقْلِ وَ حَكْمَتِ كَرْدَهٗ پَس در بَابِ قَضَايَايِ مَمَالِكِ بَهْرْتَبَهٗ حَقِّ اِفْتَادَهٗ چُونِ در بارَهٗ اَيْنِ اِحْوَالِ كَلِمَاتِ خُدَا رَا تَفْتِيْشِ نَكْرَدَهٗ كِه اَيْنِ اقْوَالِ خَيَالَاتِ عَقْلِ مَنْدَانِ رَا بَر هَمِ زِدَهٗ صَافِ دَلَانِ رَا مَيْفَهْمَانْدِ * وَ چَنَانِچِهٗ شَبَانَانِ عَرَبِ زَمِيْنِ يَهُودِيَهٗ رَا لَكْدَكُوبِ وَ پَايْمَالِ سَاخْتَنْدِ بِي اَنَكِهٗ از اقْوَالِ الْهَامِي دَرِيْنِ خُصُوصِ خَبَرِ دَاشْتِهٗ بَاشَنْدِ هَمِچَنِيْنِ مَنَافِقِي مَذْكُورِ وَ غَيْرَهٗ قَوْلِ مَقْدَسِ دِيْگَرَا مَانْدِ اَيْنِ آيَاتِ تَصْدِيْقِ نَمُودَهٗ يَعْنِي كِه طَبَقَهٗ آيِنْدَهٗ از اولادِ شَمَا كِه بَعْدِ از شَمَا

خواهند برخاست و غریبی که از زمین دور خواهد آمد و چون آزارهای آن زمین را و بیماری را که خداوند بر او تکلیف ساخته به بینند خواهند گفت چرا خداوند اینرا باین زمین مبتلا کرده است و حرارت این غضبِ عظیم چه معنی دارد * و این کیفیات نفرین مخفی را نداشته بلکه لعنت از جهت پیمان شکستن بر آن زمین آمده یعنی نتایج گناهان خلق که آن زمین اولاً و آخراً تصرف نموده اند و ذوال دولتها از جهت عبادت و اطاعت دین حق نبوده بلکه باعث این ویرانگی منافقت و شرارت میباشد * و یهودیان که کتاب مقدس را داشتند خودشان آن زمین را ویران نساخته بلکه رومیان اورشلیم و شهرهای دیگر آن سمت را خراب کردند که من بعد اعراب و عثمانیان آن بلاد را پایمال نموده اند و این ویرانگی از تقدیرات الهی بجهت شرارت انسان رو داده پس بر آن زمین نفرین دیگر نرسیده مگر لعنتها که در کتاب مقدس مرقوم گردیده پس هرگاه منافق سوال نماید که چرا خداوند این زمین را چنین کرده پس همان قول مقدس جواب میدهد که آنگاه مردان خواهند گفت بعلمت اینکه ایشان عهد و پیمان خداوند خدای پدران ایشان را ترک کرده اند * و در قول مقدس فرموده که زمین در زیر ساکنانش آلوده شده چون شریعتها را خلاف کرده و قواعد را متغیر ساخته و پیمان ابدی را شکستند پس لعنت گویا آن زمین را خورده و خراب کرده است * و این کلمات الهامی معنی دار سبب این عقوبات و ویرانگی را بیان کرده هم دلالت نموده بشارت عظیم آتایی که در زمین یهودیه ساکن میباشد مادامی که خودش ویران و ساکنان قدیمش منتشر بشوند * و هرچند از سر جهل و ناشناسی آن ساکنان گذشته که شرارت ایشان انکار بوده پس ظلم عثمانی و تالان اعراب و حالت مسکین گروه قلیل یهود که در زمین اجداد خود رخصت سکون را دارند و خیالات باطل فرقه های مسیحی نام که آنجا مقام گرفته و نزاع و جنگ مکرر که در میان این طوائف آمیخته

و مختلف افتاده و ناشناسی تمام و شرارت عظیم که بر کل ایشان غالب آمده پس این سببها صورت و منظر آن ولایت را متغیر و آلوده ساخته هر چند در زمانهای طولانی محض در آن بلاد خدای حی بطریق حق پرستیده شده و مکانی که محض آنجا نشانه اخلاق و رفتار کامل در صورت انسان بنظر مردمان منظور شد پس این بلاد به پستترین مرتبه مسکینی افتاده سببهای مذکور موافق قول الهامی این زمینرا آلوده و از مدت طبقات بسیار ملتوث گردانیده است * و خداوند عالم بنی آدم را عبتاً نرنجانیده بلکه گناه همیشه از اوقات پیشوای عقوبات الهی میباشد پس از سبب بت پرستی و شرارت قبیله عشر بنی اسرائیل اولاً از زمین خود منقطع شده و من بعد یهودیان پیمانۀ افساد خودشان را پر کرده و خون حضرت عیسی را با استدعای خودشان بر گردن خود و اولاد خود گرفتند پس قبل از آنکه قوم مذکور از آن زمین گناه آلود منقطع شوند پس خون یک هزار هزار و بیشتر از ایشان بروی ریخته شد * و یهودیه من بعد مهلت جزوی داشته ایامی که در آن بلاد دین انجیل و کلیسیاها بر قرار گردیده و لیکن در آن زمین که گویا پرورش خانۀ دین مسیحی بوده باعث فساد با زودی رو میداد که ایمان روحانی و خاص زائل گردید و عبادت بتها غالب آمد پس ملت دین حق پیمان ابدی را شکستند * و بعد از آن تاریخ طوائف عرب و مصری و تاتار و مملوک و عثمانی که طوائف ظالمان باشند پس اینها مدت یک هزار و دو بیست سال زمین بنی اسرائیل را بجهت گناه خون آلوده ساختند که بتحقیق قول الهامی با دقت وقوع یافته چون فرموده بدترین قومها خانه های ایشانرا تصرف خواهند نمود و مقامهای مقدس پلید خواهند شد * و لشکر رومیان هیکل بزرگوار یهودیان را خراب ساخته پس بر بنیادش شیار رانده پس من بعد مقامهای مقدس بجهت علامات بت پرستی ملتوث گردیده و تا به این ایام خود زمین یهودیه بجهت حکمرانان ظالم و ساکنان شریر گناه آلود میباشد * و اهل بلاد سوریه

خیلی بی انصاف و فاسد میباشند و هرچند دعوت دین کرده حق آن است که کل ملت آن سمت از راه راست دور افتاده و شریر گردیدند و موافق قول الهامی زمین در زیر ساکنان خود آلوده شده سبب آنکه حکمها را خلاف کرده و قانونها را متغیر ساخته و پیمان ابدی را شکسته لهذا لعنت زمینرا ماکول کرده و آنانی که در آنجا ساکن شده ویران اند * و موافق قول الهامی در ولایت مذکور آدم قلیل العدد گشته و مادامی که اخلاق قوم مزبور چنین فاسد و حالت ایشان چنین پریشان باشد بتحقیق عدد ایشان نیز چون بلاد کشاک و بارآور بوده خیلی قلیل گردیده است و حال آنکه از نوشتجات قدیم معلوم شده که بلاد یهودیه تخمیناً پانصد و پنجاه سال قبل از هجرت بقدر هشت کرور جان ساکن داشته و پیش از آن زمان نیز ممالک دیگر آن سمت پر آباد بوده که گویا الان از کل این ولایات از ده یک کثرت ساکنان قدیم بیشتر نمانده است * و بدرستی که در قول الهامی فرموده که در خود عشر خواهد بود و شهری که با هزاران بیرون رفته صد نفر خواهد گذاشت و آنان که با صد نفر بیرون رفته ده خواهد گذاشت * و بعضی از مسافران تاریخ نویس عدد ساکنان بلاد مذکور را از کثرت ایام قدیم از ده یک نیز کم شمرده اند که از آن جمله یکی نقل کرده در محالی که الان صد نفر با دشواری گذران مینمایند پیشترها هزاران ساکن در آنجا سکنی داشتند * و قول مقدس باز فرموده که شادی و طبل تمام شد و آواز آنانی که مسرور شده با تمام رسید و خوش نودی و بربط انجامیده است * و در میان یهودیان علم موسیقی عموم بوده و طبل و بربط و زنگاله و چنگ و کمانچه و اسباب دیگر از انواع سازندهگی در میان بنی اسرائیل عادت شده بود و در خدمت هیکل نیز مقامی را داشته و زمانی که قول مذکور الهام شد پس بربط و کمانچه و طبل و نی دمی در ضیافت قوم مذکور بوده و هنوز هم در مابین این ملت پریشان اسباب موسیقی تمام نشده است * و اما در زمین یهودیه علم موسیقی بمرتبه سفلی افتاده که